

# خانبابا مشار

(۱۲۷۹-۲۹ شهریور ۱۳۵۹ ش)

ایرج افشار

تفاهمی میان مان به وجود آمده و مجال صحبت ادبی بین او و ما پیدا شده بود، گفت آیا ممکن نیست که روزهای پنجشنبه ظهر که کتابخانه تعطیل میشود و به جعبه های برگه دان احتیاجی نیست یک جعبه از آنها به طور امانت در اختیار من گذاشته شود تا به منزل ببرم و یک روز و نیم تعطیل را در منزل به استخراج مواد مورد حاجت خود بپردازم. فی الفور به مصداق «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست» پذیرفتم تا به آن کار گران کمکی شده باشد. چند هفته این کار انجام شد. نتیجه آن شد که آن مرد عاشق پُرکار زودتر به مقصود رسید.

سالی پس از آن، در انجمن فلسفه و علوم انسانی صحبت آن شد که برای پیشرفت تحقیقات و مطالعات ایرانی باید فهرستی جامع از کتب فارسی فراهم و نشر کرد و آن مذاکره به ملاحظه آن شد که اغلب دوستان مطلع بودند از این که دوست فاضل‌مان آقای حسن ره آورد فهرستی جدولی از کتابهای فارسی تهیه و مقداری هم چاپ کرده بود. چون اسباب اتمام کار برای کتاب ره آورد به وجود نیامده بود روزی من در آن انجمن پیشنهاد کردم که میتوان تألیف خانبابا مشار را از صورت اصلی کارش به درآورد و به شکل کتابشناسی های جدید مدون کرد و انتشار داد. یعنی اسماء کتب را از آن تذکره استخراج کرد. پس انجمن مذکور هیأتی را بر آن داشت که به کتاب

و آیا از من کمکی برمیآید. خود را معرفی کرد و گفت چون شنیده ام که این کتابخانه از حیث کتب چاپی فارسی و عرب غنی تر از کتابخانه های دیگر ایران و خوشبختانه دارای فهرستی است که تا آخرین کتابهای دریافتی را مشخص میسازد، سعی می کنم همه روز بیایم تا اسامی کتب و مؤلفان را برای کتابی که تهیه کرده ام استخراج و به کتاب خود الحاق کنم. از این دم با نام خانبابا مشار آشنا شدم و کارم به ارادت ورزی به او کشید.

چند روز پس از آشنایی یک جلد از دستنویس تألیف خود را همراه آورد که به محمدتقی دانش پژوه و من نشان بدهد (در آن ایام سعادت آن داشتم که در محضر دانش پژوه خدمت کننده به آن کتابخانه بودم). کتاب قطع رحلی (نیم ورقی) داشت و بسیار قشور تجلید شده بود. چون باز کردم و نگرستم معلوم شد تألیفی است تذکره مانند برحسب نام شخصی مؤلفان و برای هر مؤلفی یک یا چند ورق در نظر گرفته شده بود. مشار هر نام مؤلف جدیدی که مییافت یک ورق به او اختصاص می داد و نام هر کتابی را که می جست ذیل نام مؤلف آن کتاب می افزود. به راستی در همان ملاحظه نخستین اهمیت کار مؤلف و گرانی و دشواری کار و پشتکار و همتش مایه اعجاب دانش پژوه و من شد. مرحوم مشار پس از یکی دو روز دیگر که زبان

این مرد نامور کتابشناسی ایران، در کتاب با ارزش مؤلفین کتب چاپی زندگی خود را در چند سطر چنین نوشته است:

« در تهران تولد یافت. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و متوسطه به خدمت وزارت دارایی درآمد و در ضمن نزد استادان وقت به تحصیل علوم قدیمه پرداخت. در وزارت دارایی در ادارات تحدید کل و کارگزینی و مالیات بر درآمد و کلاس مالی عهدهدار خدمت بود. پس از بیست و یک سال کارمندی دولت به میل خود بازنشسته شد و به امور کشاورزی پرداخت.»

اما زندگی بلند و پایدار او را در سه کتاب بسیار مفید و همیشه جاویدش باید جستجو کرد. یکی فهرست کتابهای چاپی فارسی است که تاکنون سه چاپ از آن در دست است. شایسته است در اینجا شمه ای درباره ظهور این کتاب در میان کتابهای فارسی گفته آید و در تاریخ کتابشناسی معاصر ایران ثبت افتد.

در سالهای ۱۳۳۱-۱۳۳۲، مردی که در آن روزگاران به تصور من سنین عمرش نزدیک به شصت می نمود به کتابخانه دانشکده حقوق مراجعه میکرد و از روی فهرستهای برگه ای اسم کتب و اسم مؤلفان یادداشت هایی برمیداشت. تقریباً اوایل وقت اداری میآمد و قریب به ظهر میرفت. چند روزی که گذشت حس کنجکاوی مرا بر آن داشت که از ایشان سؤال کنم چه می طلبد

صورتی که امکان دارد چنان کاری را عملی کنند. تابستان بود و گرمای تموز که مرحوم خانابا مشار بعد از ظهری در باغ شمیران خود واقع در پل رومی آن جمع را پذیرفت (حسن تقی زاده، دکتر محسن صبا، دکتر احسان یارشاطر، محمدتقی دانش پژوه و من) و با نهایت علاقه و احترام پیشنهاد ما را قبول کرد. پس در همان مجلس طرحی بر اسلوب موازین کتابشناسی تهیه شد و قرار شد تنی چند از کارمندان بنگاه ترجمه و نشر کتاب که طبع چنان کتاب معهودی را قبول کرده بود به همکاری خود مشار، کتاب جدید را که می بایست بر شکل کتابشناسی های جدید باشد به وجود آورند. البته برای اكمال کار مشار قرار شد، فهرستهای کتابهای چاپی موزه بریتانیا تألیف ادواردز و کتاب استوری دیده شود. این کار قریب یک سال دنباله یافت. خود مرحوم مشار تقریباً روزی پانزده ساعت بر سر آن وقت می گذاشت تا کتاب به مطبعه سپرده شد و به مراقبت بنگاه ترجمه و نشر کتاب با مقدمه های خانابا مشار و احسان یارشاطر و سیدحسن تقی زاده در دو مجلد انتشار یافت. در آن مقدمهها اطلاعات مفیدی درباره تهیه کتاب آمده است و البته مطالبی که مرحوم مشار خود نوشته است حکایت بیشتر از زحمات فوقالعاده او دارد. من هم در مقاله های که به معرفی آن در مجله راهنمای کتاب نوشتم جزئیات بیشتری را درباره آن گفتم (۱: ۲۵۶-۲۶۰). برای تهیه فهرست اعلام کتاب از حسن عمران که در آن ایام با من در انتشارات دانشگاه تهران همکاری داشت خواسته شد فهرست را استخراج کند. کتاب چنان که باید در مراکز علمی جهان شهرت گرفت و در ایران هم رواج کافی یافت. البته درباره نقص های آن از حیث اسامی کتبی که در آن نیامده بود و عیب های آن از حیث آنکه

موازین کتابشناسی در همه موارد رعایت نشده بود و اطلاعات کتابشناسی بعضی از کتب کامل نبود بحثهای زیادی بر سر آن شد. ولی اعتبار و اهمیت کتاب و مخصوصاً فایده عملی آن راه را بر مشکل پسندان بست، تا جایی که چاپ اول کتاب تمام شد بنگاه ترجمه و نشر کتاب خواست آن را تجدید طبع کند و قصد کرد اسامی کتبی را که در سالهای بعد از تألیف آن کتاب در مجموعه کتابهای ایران آمده است بر آن بیفزاید.

من کاملاً نمیدانم میان مرحوم مشار و آن بنگاه چه گذشت که مرحوم مشار راضی به چاپ دوم توسط بنگاه نمی بود و خود به چاپ جدید کتاب آغاز کرد. بنگاه هم بدون رضایت مرحوم مشار و به مناسبت آنکه وسایل کار چاپ اول کتاب را توسط کارمندانش فراهم کرده بود، چاپ دیگری از آن کتاب را نشر کرد که در سه جلد طبع شده است و آن را «براساس فهرست خانابا مشار و فهرس انجمن کتاب» نامید. مرحوم مشار بسیار ناراضی بود و شاید قصه های هم از این قضیه به عدلیه برد. البته چاپی که مرحوم مشار خود منتشر کرد در پنج مجلد و بدون فهرست اعلام است و چاپ بنگاه بر آن مزیت دارد.

ناگفته نماند که در فراهم ساختن چاپ دوم کتاب مذکور که بنگاه عرضه کرد مرحومان حسین کی استوان و حسین محبوبی اردکانی زحمت بسیار کشیدند.

کتاب دیگر مرحوم مشار فهرست کتابهای چاپی عربی (ایران از آغاز چاپ تاکنون، سایر کشورها بیشتر از سال ۱۳۴۰ هجری به بعد) نام دارد که در حقیقت بقایای برگه های تألیف مرحوم مشار است که انجمن فلسفه و علوم انسانی و بنگاه ترجمه و نشر کتاب فقط به نشر فهرست های فارسی آن علاقمند شده بودند. پس

آن مرحوم کتاب مذکور را به خرج شخصی در سال ۱۳۴۴ در قریب به هفتصد صفحه به چاپ رسانید. البته کتابی است بسیار مفید و از مراجع اصلی برای مطالعات ایرانی و اسلامی.

کتاب سوم مشار همان طرح اولی و اصلی تألیف اوست که ذکر و فکرش در طول مدت بیست سال بر سر آن مصروف شد و اگرچه استخراجی از مطالب آن به صورت دو کتاب مذکور در فوق نشر شده بود، خود طرح نخستین کتاب را به نام مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون در شش جلد (۱۳۴۰-۱۳۴۴) انتشار داد. این کتاب هم مرجعی است بسیار فایده مند و عظیم القدر.

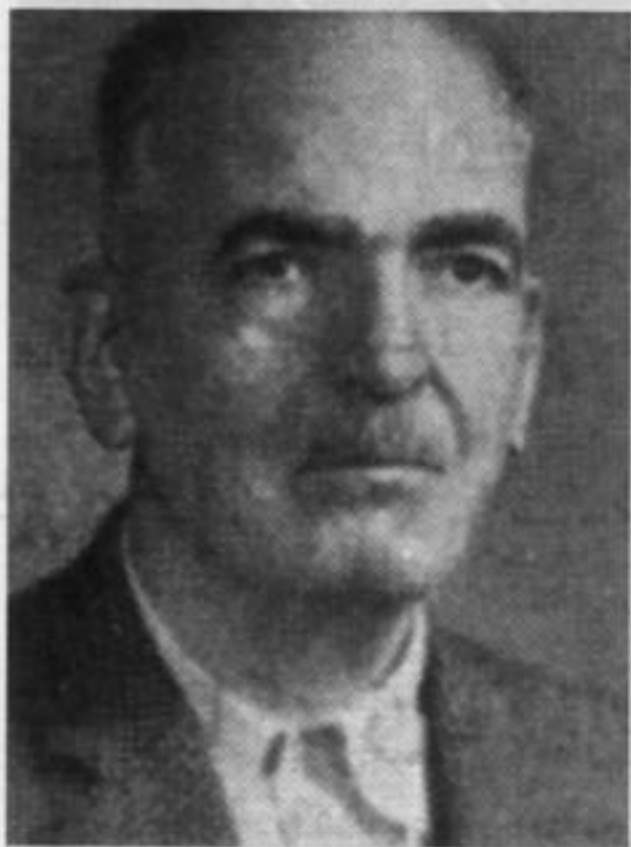
مرحوم مشار یک متن قدیمی و دینی را هم طبع کرد و آن کتاب الفصول المختاره (مجالس در مناظرات) تألیف شیخ مفید با ترجمه آقا جمال خوانساری است (تهران، ۱۳۳۹). خانابا مشار در ۲۹ شهریور ۱۳۵۹ درگذشت.

بی تردید نام این مرد در سینه مردم کتابشناس ایران برای همیشه پا برجا خواهد ماند. شادی روانش را کتابداران و کتابشناسان و اهل تحقیق و مطالعه قطعاً خواستارند.<sup>۲</sup>

### نامه خانابا مشار

۱۴/۳/۱۳۳۶

تصدقت شوم بعد از مراتب ارادت و بندگی و استعلام از صحتمندی وجود محترم معروض میدارد: اخیراً بنگاه نشر و ترجمه کتاب اعلانی راجع به فهرست<sup>۲</sup> منتشر نموده که نسخه آن برای استحضار حضرت عالی به پیوست تقدیم میگردد. متعاقب اعلان مزبور از اشخاص، به عنوان ارادتمند کاغذهایی میرسد. از جمله دیروز پاکتی از کانون انتشارات نیل متضمن اعلان چند فقره کتاب رسید. از جمله مرقومه حضرت



تهیه فهرست از کتب چاپی است. اوضاع و احوال اینجا با تقاضای بنده موافقت ندارد. بعد موضوع را به آقای (عبدالحسین) زرین کوب در میان گذاردم. چون جناب تقی زاده وعده صریح داده بودند که بنده در هر کجا برای صورت برداری از کتب کتابخانه ها به موانع برخورد کنم معزی الیه آن مانع را جداً رفع خواهند فرمود، این بود به نام رئیس کتابخانه مروی در یک ماه قبل که هنوز صحبت استعفای معزی الیه به میان نیامده بود، سفارش کتبی توسط بنده صادر شد. از قرار مذکور رئیس کتابخانه غیر از آن آقای مدرس است که در فضای کتابخانه به درس و بحث و قیل و قال اشتغال دارد و کمتر به کتابخانه مراجعه می کند. آدرس رئیس کتابخانه را نیز گرفته به منزل ایشان مراجعه کردم. ولی تا به حال پس از پنج شش مراتب مراجعه رو نشان نداده اند. دلیل آن واضح است. ایشان فکر می کنند برای عملی کردن این کار بدون هیچگونه استفاده مادی روزی چند ساعت باید در کتابخانه در حضور بنده بنشینند و وقت خود را تلف کنند. تصادفاً در یکی از روزها مأمور پرداخت حقوق آمده بود و از طرف مدرسه سپهسالار به طلاب و مدرسین حقوق میداد. روز اول برج آقایان حقوق میگیرند. لابد مانند این آقای رئیس کتابخانه که هنوز دست بنده به دامن ایشان نرسیده تا ماه دیگر کسی رنگ آنان را نمی بیند.

به هر حال تاکنون از فهرست سیزده فرم چاپ شده در حدود دویست فیش که موقع چاپ آن گذشته جمع آوری گردیده است. بنده مانند سابق هفته ای لااقل دو روز

مستطاب عالی در جوف آن بود. از زیارت مرقومه عالی زایدالوصف مسرور شدم. امید دارم خداوند به جنابعالی عزت و طول عمر با موفقیت دهد. کسالت لرز شبانه بنده به لطف حضرت عالی در دو ماهه اخیر که به دکتر (عنایتالله) سمیعی مراجعه میکنم کاملاً تخفیف یافته و در این بیست روزه اخیر هشتاد درصد آن زایل شده. چون شبها راحت میخوابم روزها با قوای تازه به کار فهرست مشغول هستم. واقعاً در این یک سال و بلکه دو سال اخیر به جان کندن به کار اشتغال داشتم.

در یکی دو ماه اخیر غالباً به قم مسافرت میکردم. دلیل آن این بود که از کتابخانه مدرسه حجتیه قم که قریب چهار هزار کتاب دارد و بیشتر آن برای احتیاجات درسی طلاب نسخ مکرر و به زبان عربی است صورت برمی داشتم. در تهران از کتابخانه دانشکده معقول و منقول که متصدی آن آقای محمدتقی مدرس رضوی هستند و از موقعی که این دانشکده از پشت مدرسه سپهسالار نقل مکان کرده از محل آن بی اطلاع بودم، مشغول صورت برداری هستم. متأسفانه قسمت عمده آن فیش ندارد و با تحصیل اجازه از جناب آقای فروزانفر خودبنده داخل کتابخانه، کتابها را زمین گذارده صورت برمی دارم.

در مدرسه مروی نزدیک شمس العماره یک مشت کتاب جابه جا موجود است. بنده چند مراتب مراجعه کردم، در فضای کتابخانه مدرس با چند نفر طلاب مشغول درس و بحث بودند، از بنده سؤالاتی کردند. گفتم کار بنده با کتابخانه است و مقصود

برای اطلاعات جدیدی که راجع به فهرست به دست می آید به بنگاه ترجمه و نشر کتاب مراجعه می کنم و مرقومه حضرت عالی را نیز که به افتخار بنده زیب وصول داده بود، خدمت آقایان دکتر یارشاطر و آذر ارائه دادم.

مقاله مفصل حضرت عالی را که به تهیه فهرست برای کتابخانه سپهسالار اشاره شده بود و در مجله سخن بهمن سال ۳۵ انتشار یافته بود بنده نیز زیارت کردم. زیاده بر این موفقیت حضرت عالی را خواستارم.

ارادتمند صمیمی - خانابا مشار

این نامه مربوط میشود به تألیف و نشر کتاب بسیار پرفایده فهرست کتابهای چاپی فارسی و مشکلات کار مؤلف. فعلاً متن را آوردم تا وقتی خاطراتم را در آن باره بنویسم.